سیدهاشم سدید

تاریخ ۱٤/۰۹/۲۰۰۸

# اعتراض به نوشته آقای لعل زاد!

## آیا میدانید مستر" بیلیو" که بود؟

می گویند مردی بر خری سوار بود. پسر این مرد از پشت خر روان بود و خر را میراند. هوا کم کم تاریک میشد، ولی پدر و پسرهنوز راه درازی را باید طی می نمودند تا به منزل می رسیدند. پسر که از نزدیکی های ظهر تا حوالی شام پیاده به پشت خر روان بود، از گرسنگی و خستگی و ماندگی ازحال رفته بود. خستگی و ماندگی را نمی توانست چاره کند، مگر این که به منزل برسد؛ ولی با گرسنگی میشد با تکه نانی که در کمر داشت یک کاری بکند.
کمر را باز نموده و تکه نان را بیرون کشید. هنوز یک، دو لقمهٔ از آن نان نخورده بود که به رود خانهٔ که باید آن را عبورمیکردند، رسیدند. برای عبور از رودخانه پسر باید پاچه های تنبانش را با دو دست بالا میگرفت و نان را، چون جای دیگری نداشت ـ دستمال کمر را به روی شانه انداخته بود ـ ، باید به دهن می گرفت. هنوز چند قدمی در آب نرفته بود که پدرمهربان یادش آمد که حال پسرش را بپرسد. به همین نیت پسرش را صدا کرده پرسید :" چطور هستی، مانده شده باشی؟! "
پسرهم که نمیخواست سوال پدر بی جواب بماند، گفت:" بلی!" به مجردی که دهن پسر برای بلی گفتن باز شد، تکه نان از دهنش در آب افتاد و آب هم آنرا برد.
پدر که این صحنه را تماشا می کرد با خشم گفت: " خدا بزنید، چرا بجای بلی یک" اُم " نگفتی! با یک اُم گفتن میتوانستی که هم نانت را بخوری هم جواب مرا بدهی و هم خرت را برانی."
براستی بعضی اوقات انسان نمیداند که با کدام حرف وکلام سخنش را آغاز کند تاهم سخنش را گفته باشد،هم طرف سخنش رافهمیده باشد وهم دل کس یا کسانی رانرنجیده باشد. یک حالتی آمده است که مردم سخنهای عام و حرفهای عمومی، سخن هائی را که اصلاً جنبه شخصی ندارند، سنخیت عام دارند ودارای یک بعد و معنی مشخص میباشند، جنبهٔ شخصی میدهند وبه جای پرداختن به جهات مثبت وسازنده آن برای کم کردن بارمنفی مشکلات جامعه ومردم وتوجه به جغرافیای اصلی یک سخن،با مسئولیت ودقت، و استخراج نظریا نیات اصلاحی گوینده یا نویسنده، از سخن یا نوشته اقتباسها ومطالبی بیرون میبآورند که به تبع اهل نظر ـ برای اینکه کار ما مبادا از اینهم بتر شود ـ جز حیرانی و خموشی راه دیگری برای انسان باقی نمیماند. نوشته ها را میخواند و دم فرو می بندد تا مبادا خود را در گیر یک بحث نافرجام و غالباً غیر مثمر و غیر ضروری نموده باشد.
ولی این کار، با وجود همه حرف ها و پی آمد ها و جنجال های آن همیشه میسر نیست؛ بخصوص تاب آوردن اندرکارکشوروحیثیت و شرف و وقارمردم، کاری است بس مشکل. کاریست آنقدر مشکل که حتی اندیشه از خشم و دشنام و توهین و درشت گوئی های گاهی طفلانه نیز جلودار انسان نمیشود. زیرا اینکار را اگر یک افغان کند یا یک خارجی، به ذایقهٔ هیچ کسی برابر نخواهد بود.
استناد به گفته اروپائی ها، بویژه انگلیس ها درباره خصلت یا اخلاق ما شرقیان،به جای تحقیق و پرداختن به انگیزه ها، اخلاقیات و روانشناسی فردی یا عمومی
اروپائیها، یا به جای توجه به روانشناسی شخصیت اروپائیها که آن را تا حدودی بسیار زیادی محیطی که درآن زندگی می کنند، تعیین می کند، یا بجای این که به رد این نظریات یا انتقادات بپردازیم، معنی اش آن است که مآن نظریات را کلاً و یا تا حدودی زیادی پذیرفته ایم و خود نیز دارای همان نظریا نظریات هستیم!
از لحاظ آزادی ما حق داریم هر نظری را که دلمان میخواهد بپذیریم. هیچ کس و یا هیچ چیز نباید مانع داشتن اندیشه آزاد و مستقل ما گردد؛ مگر این که آن نظر به سلامت جامعه و امنیت کشور خراش یا لطمه وارد کند. ولی کار محققانه این آزادی را ندارد؛ زیرا آزادی محقق را حقیقت نهفته در درون یک واقعیت تعیین میکند، نه میل و سلیقه و خوشی و ناخوشی و دلبستگی های وی!
در رابطه با تاریخ، مردم شناسی یا اخلاقیات مردم یا ملت ها کار محققانه تنها این نیست که نظریات این و آن را از این یا آن کتاب ـ به ویژه برای تائید نظر خویش ـ نقل یا بیان کنیم. برای تحقیق یک نظر یا یک رویداد یا ... لازم میافتد تا انگیزه هائی را که سبب بروز آن نظر میشوند یا پیش زمینه هائیرا که باعث وقوع یک رویداد می گردند در نظر داشته از هیجان و حب و بغض و دلبستگی های شخصی و قومی و ...، که دور از شأن یک محقق است، اجتناب ورزیم.


افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

آقای" بیلیو" انگلیسی، افغانان را مردمان بیدین، بیوفا، متمرد، بی قانون، خیانت پیشه، وحشی، بیرحم، دزد و ... خطاب می کند و آقای لعل زاد هم گفته های این
انسان پاکمنش و بامروت و باوفا و متمدن و با ترحم و چند تا هم کیش و هم سنخ این بزرگواررا نقل نموده نتیجه می گیرند که :" افغان بدنام ترین واژه در اوراق تاریخ سرزمینی است بنام افغانستان که موقعیت اصلی آن در سر زمین پاکستان کنونی قرار دارد."
این آقای بیلیو که بود؟ آیا آقای لعل زاد میتوانند در مورد خصلت و شخصیت و خوی وسرشت وعادات اینمرد، انگلیسان فرشته صفت یا اروپائیان نیک سرشت و نیکودل و نیکخواه، کمی روشنی بیاندازند؟

میتوانند کمی هم در بارهٔ کار نامه های این انسان ها در هند و ایران و افغانستان و چین و مصر و فلسطین و افریقای جنوبی و ... چیزی بنویسند؟ برای تحقیق و شناخت آقای بیلیو وشناخت انسانانی مانند این آقا از آقای لعل زاد بسیارمحترمانه میخواهم یک بار پرده فرسوده و خاک گرفته زمان را از روی سینهٔ های شرحه شرحه مردمان مصر و هند و افغانستان و چین و افریقای جنوبی و ... بردارند و نگاهی به مظلومیت این مردمان بیافگنید و بگوئید که با کدام حقی این انسان های متمدن وپاک سرشت و نیک کردار و دارای خصوصیات حسنه و اخلاق انسانی وصدها صفت بایسته و شایسته دیگر، انسانهائی که ما امروزبا معیار های آن ها تثبیت خوب و بد و دزد و نادزد میکنیم، از جزیره بسیار کوچکی در شمال اروپا برخاسته و به هند و افغانستان و مصر و ایران و ... تشریف برده اند؟ در پی چه بودند؟ چه چیز را گم نموده بودند؟ کدام مصری یا افریقائی و هندی و افغان و ایرانی و ... به لندن آمده و خواب خوش ملکه یا شاه انگلستان را آشفته ساخته بود؟ کدام یک از مردمان این کشورها آن ها را بخاک شان دعوت نموده بودند؟ برای شناخت درست از دزد بهتر است حد اقل یک بار تاریخ هند و مصرو چین و ده ها کشوردیگری را که درطول تاریخ مورد هجوم وحشیانه انگلیس و دیگر کشورهای اروپائی قرارگرفته بودند وگرفته اند، ورق بزنیم. تنها ازاین راه است که میتوانیم دزد را بدرستی بشناسیم! قرارمعلوم شما به انگلستان تشریف داشته ائید. اگرچنین باشد، حتماً موزیم های این کشوررا از جمله موزیم لندن، برتیش موزیم و موزیم ملی ماری تایم را دیده ائید؟ می توانم خیلی دوستانه و هم خیلی محترمانه از شما سوال کنم که به مثابه یک خارجی، به مثابه یک دانشگاهی و به عنوان یک محقق چه چیز ها در این موزیم ها بیشتر توجه شما را بخود جلب نموده است؟ اگردروغگوی نشوم، هشتاد درصد اشیای که دراین موزیم ها نگه داری میشوند، متعلق به همین مردمان دزد، دغل، وحشی، بیمروت، ناجوانمرد و...، متعلق به مصری ها، هندی ها، چینیها و افغانان و سایر مردمان در سر تا سر جهان بوده است .آیا آقایان بیلیو و پرسی سایکس و ریدربولا و بارون رویتر و دارسی و ... گاهی هم در باره این اشیا یا آثار بی قیمت باستانی که آن ها را از کجا، چگونه و با چه حقی به انگستان آورده اند، چیزی گفته اند؟ یا اینکه این مردمان درستکار و نیک کردار و دینداربا کدام حقی به این کشور ها آمده بودند و داشته های شان رابه غارت میبردند، ازخود یا ازدولت های شان بنام انسان یا خدا و مسیح یا بنام انسانیتی که به آن مینازند، گاهی سوالی نموده اند؟

انگلیسان تنها افغان ها را با این صفات برازنده و زیبنده مفتخر نساخته اند. این کلمات گوش نواز و خوش آیند نثار سایر مردمان از جمله ایرانیها نیز شده است.
یکبار به کتاب " اخلاقیات ما ایرانیان " مراجعه کنید تا ببینید که نه تنها بیلیو،که ده ها تا از این اروپائیان با چه کلماتی ایرانیان نیک نام را نوازش می کنند. این کتاب فعلاً در دسترس نیست، وگرنه چند مثالی خدمت تان تقدیم می شد؛ گر چه اطمینان دارم که جناب شان این کتاب را مطالعه نموده اند.

با هندی ها چگونه برخورد می نمودند، خود داستان های است خواندنی وعبرت گرفتنی! همین انسان های با تمدن و رحم دل و انسان دوست و با عاطفه و خوش اخلاق، با تمام ویژگیهای یک انسان خوب، انسان هندی را کمتریا همردیف سک قرارمیداند. این دو موجود کثیف حق داخل شدن به کلوب های شبانه انگلیسی ها را نداشتند! دردم درورودی تمام کلوب های انگلیسی ها، مینوشتند:"سگ وهندی حق داخل شدن به کلوب را ندارند."

کسی هم این آزادی و جرأت را نداشت که بپرسد بابا جان، توحق داری که از آن سر دنیا برخاسته به زور توپ و تفنگ خاک دیگران را اشغال کنی، اما دیگران حق ندارند در خاک خود در سرزمین ابائی خویش به کلوبی داخل شوند؟ نا گفته نباید گذاشت که این هشدار ها برای مردمان عادی و فقیر و بیمقداری که اصلاً توانائی رفتن به همچو جا ها را نداشتند، نبود؛ بلکه این هشدار ها برای آن های بود که به همچومحافل آشنابودند؛برای خواص یا تحصیل کرده ها


افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

ودانشگاه دیده ها! حتی برای آن عده از هندی های که در انگلستان تحصیل نموده بودند اجازه داخل شدن به این کلوب ها داده نمیشد! اینها را نیز در ردیف سگ ها وحیوانات وحشی و کثیف دیگر قرار میدادند!
صدها هزار افریقائی بیگناه پا در زنجیر را که بوضع فلاکت بار و رقت انگیزی به امریکا برای تجارت و استثمارانتقال دادند، همین خویش و قوم وهم نسب وهم وطن بیلیوها بودند و نه کسانی دیگری! تجارت انسان! اندوختن سرمایه از راه دزدی و فروش انسان، مگر از افغانستان و از میان افغان ها در جهان رواج پیدا نمود؟ اگر سرنوشت دردانگیز، تلخ، خونین و رقتبار سیاهانی کـه از افریقا پا در زنجیرهفته ها گرسنه و تشنه و با صد ها نوع درد و مشقت برای تجارت و بهره کشی به امریکا برده می شدند چشم ما را برای شناخت بیلو ها باز نکند، وای بر ما و وای بر قضاوت و انسانیت ما!

بیلیوها و بیلیوپرستان، نه تنها از افریقائیها، که از تمام مردم جهان، ازجمله تمام مردمان افغانستان، نسل اندرنسل، برای جنایات بی شماری که مرتکب شـده اند، به نظرمن، باید شرمسار باشند!
نابودی مطلق یک نژاد ( سرخ پوستان در امریکا ) لکهٔ شرمناکی است برپشانی بشریت، که فقط تحفهٔ انگلیس ها و آقایانی مانند بیلیو به جامعه انسانی بوده است!
زندگی پر از درد و ملالت مردمان نجیب افریقای جنوبی را تا همین اواخر همـه شاهد بودیم. سرنوشت دردانگیز و تلخ فلسطینیها را که رقم زده است؟ و هزاران
داستان و حکایت تکان دهندهٔ دیگر؛ در ده ها کشوری دیگر!
کتاب جمال زاده ( اخلاقیات ما ایرانیان ) گلچینی است از گفته های اروپائیان در باره ایرانیان. آیا ما اجازه داریم، باوجود همه تحقیرهای ایرانیان نسبت به افغان ها، همه عیب وعیب جوئی های اروپائیان را راجع به ایرانی ها، آن هم یکسـره قبول کنیم؟

فلم ۳۰۰ را که امریکائی ها درباره ایران و ایرانی ها تهیه نموده اند، شایـد دیده باشید.
سه صد سرباز خوش اندام و خوش روی یونانی در برابر کم و بیش یک میلیون سرباز ایرانی با قامت و چهره زشت، میان انسان و حیوان، در این فلم تصویـــر شده است.

فلم ازروی رمان " فرانک میلر" یک نویسنده امریکائی از احفاد همین انگلیسی هائیکه آقای بیلیو به آن ها تعلق دارند، تهیه شده است.
حال سوال این است، که دیگران باید این فلم یا فلم " سکندر" را مدرک قرارداده رساله ها بنویسند، که ایرانی ها چنین بودند یا چنان؟! نه، دیگران اینکاررا نمی کنند؛ زیرا میدانند که تصور فرانک میلریا امریکائی ها آنگونه که در این فلم به نمایش گذاشته شده است، از ایرانیان، دورازحقیقت است. و درنتیجه با تعهد یک نویسنده خوب ویک انسان با وجدان دربرابرقلم ومعرفت، نه تنها چنین تصوری را تائید نمیکنند، که آنرا خیلی مسخره و بچه گانه نیزمی خوانند.! اگر ایرانی ها همه بد باشند، حداقل یک جمال زادهٔ خوب در میان آن ها پیدا می شود؛ وما حق نداریم،اگرشده، بخاطرهمین یک انسان هم، به یک ملت توهین کنیم!آره،ما، حق نداریم! اینکه دیگران چه می کنند، یا چه میگویند و چه مینویسند، به خود شان و به وجدان خود شان تعلق میگیرد!!

می گویند بگو دشمن تو کیست تا بگویم تو کیستی! که این حرف ها را راجـع به افغان ها میزند؟ روابط و پیوندهای ما با انگلیس ها روابط پدر فرزندی یا روابط برادری وخونی ونسبی نبوده است.روابط این دوملت روابط یک ملت تجاوزگر، اشغالگر، زورگو، استعمارگر، خودپسند و مغرور با یک کشور یا مردمی که به آزادی خویش علاقمند بود، بوده است.
سه باربین این دوملت برخورد شده است! شکست های پی درپی انگلیس ها در افغانستان ـ به خصوص در جنگ میونـد و جنگ اول افغان و انگلیس و وقایع بعد از متارکـه این جنگ و کشـتار در حـدود چهارده و نیم هزار انگلیسی یا عساکر هندی و... در راه باز گشـت به هند، زخم ها و دردهای هستند که ـ فراموش انگلیس ها نمیشوند!

گذشته ازاین روانشناسی وخصلت برتری طلبانه اروپائیها نسبت به غیر اروپائی ها از ازمنه های دیرین تا امروز به همه معلوم است. هر انسـانی با درکی که در اروپا زندگی میکند وبا اروپائی ها در زمینهٔ صحبت یا بحث میکنـد، به سادگی و وضاحت متوجه می شود که درقدم اول طرف اروپائی نه به حرف وی اعتنا می کند و نه خود وی را تحویل میگیرد، و در قدم دوم اگرحرف های وی را بفهمد و درک کند، از این که می بیند که یک موی سیاه شرقی، که در جمله


افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

انسان هم به حساب آورده نمیشد، اینک با وی با منطق و مدرک و اسناد غیر قابل انکار بحث میکند، با چه غیظ و نفرتی در خود فرو میرود، که نگو و نپرس!
خود خواهی و غرور اروپائی حدی ندارد. حرف انگلیسی که خود دزد است در مورد دیگران منطقاً نباید مداراعتبارقرارگیرد و بعنوان یک سند تحقیقی ـ تحلیلی ـ تاریخی شناخته شود! اینها در درون خاک خود و برای خود همه چیز هستند و همه چیز را دارند؛ هم دموکرات اند وهم انسان، هم خیرخواه اند و هم خیراندیش و...، ولی برای دیگران چنین نیستند! خودش اگربه صد یاهزار زن هندی تجاوز کند، حرفی نیست؛ اما اگر یک هندی به یک زن انگلیسی تجاوز کند، باید کشته شود! همین است نشانه انسان بودن اینها؟ همین است نشانه باقانون بودن این ها؟

فریب ظاهرخوش اینها رانخورید! به باطن بد و خوی دژم شان، به جنایات شان، به فریب کاریها و دروغ های شان، به سؤ استفاده ها و شرافگنی ها و تولید نفاق کردن های شان و به هزارها نوع خیانت وعهدشکنی وگناه خورد و بزرگ دیگر که در وجب، وجب این کرهٔ خاکی مرتکب شده اند، فکرکنید؛ و به تاریخ خونین ده ها کشورازقاره امریکا گرفته تا افریقا ودورترین نقاط آسیا و آسترالیا سرفرو ببرید تا ماهیت و خصلت واقعی این مردمان را دریابید؛ اگرچنین قصدی داشته باشید!

برای تحقیق و شناخت اخلاق یا خصایل یک ملیت، یا یک قوم، باید بعنوان یک مهمان یا یک دوست یا یک مسافر به شهر و دیار آن ملیت یا قوم رفت؛ نه به عنوان یک متجاوزواشغالگرودشمن. انگلیسی ها به عنوان یک دوست یا مهمان و مسافربه این منطقه نیامده بودند. به نظر شما برخورد افغان ها با اینها چگونه باید میبود؟ همان آش وهمان کاسه! افغان ها همان آشی را که انگلیس ها برای افغانها پخته بودند در کاسه خود شان ریختند. اینجا انسان و انصاف و شرافت و وجدان کار است، چیزی که درانگلیس ها کمتر دیده میشود، که انسان بنشیند و کلاه خود را قاضی بسازد و بپرسد، که چرااین افغانها، هندی ها و... با ما چنان برخوردی نمودند؟

اینها که برای شناخت هر واقعه و عمل وعکس العمل، برای شناخت هر پدیده و هرشئی در پی انگیزه وعلت یا علل پیدایش آن هستند، چرا وقتی که به بر خورد یا بد رفتاری اعراب و افغانها و هندی ها و ایرانی ها و ... مواجه میشوند یا به آن میپردازند، از پدیده شناسی یا علت شناسی استفاده نمیکنند؟

من هیچ وقت ادعا نخواهم کردکه افغان ها بهترین وشریف ترین و پاکنهاد ترین مردمان جهان هستند. با این ادعا، اگر چنین ادعای داشته باشم، درواقع من ثابت می کنم که بر خورد من هم در مورد قضایا، حقایق و واقعیت ها بر خورد غیر علمی وغیرمنطقی واحساسی یابرخورد قوممدارانه است؛ ونه برخورد محققانه و انسانی و توأم با مسئولیت. این بر خورد یا اندیشه یک برخورد یا اندیشه نژاد پرستانه و چرکینی است که از برخی از کشورهای اروپائی منشأ گرفته و سایه های کمرنگ آن سوگمندانه درکشورماهم قابل رویت است وهمسایه نژاد پرست آن را بیشتر دامن میزنند.

هیچ ملتی، هیچ انسانی هنوز در حدی نرسیده است که کامل و بی عیب پنداشته شود؛ ولی درهرحالتی همین افغانانی که آقای لعل زاد ایشان را بدنام ترین انسان هامیخوانند، از بسیاری ملت ها، بخصوص ازدزدان اروپائی که سر از امریکا و آسیا و افریقا و آسترالیا کشیدند و ملتها راغارت نمودند، و از نژادپرستان منطقه و آنعده از افرادی که میخواهند بگونهٔ آب به آسیاب آن ها بریزند، بهتر و شریف تر و انسان تر و آزاده ترند!
منظور من از افغان همه مردمان این کشور است؛ ترکمن و هزاره و عرب و تاجیک و پشتون و ایماق و ... و نه یک قوم و قبیله خاص.

تا اینجا اگر قصه هاپریشان بودند، معذرت میخواهم، ولی قصه های پریشان هم ازعشق میخزیند و از مستی، همان گونه که "اوحدی" میگفت؛ منتها او راعشق زلف معشوق به پریشان گوئی وامیداشت و مراعشق مردم و این خاکی که ما آن را " افغانستان " مینامیم.

ادامه دارد


افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de